

سازمان تعزیرات حکومتی؛ از قضازدایی تا کیفرزدایی و رعایت حقوق متهمان و بزهدیدگان

امیرحمزه زینالی* و علی احمدی**

چکیده: حقوق دانان و جرم‌شناسان کشور، اغلب، سازمان تعزیرات حکومتی را از جلوه‌های «قضازدایی» می‌دانند. اما این قضازدایی، به معنای «کیفرزدایی» نبوده و با وجود انتقال صلاحیت رسیدگی به بسیاری از رفتارهای ممنوعه از نظام کیفری به نظام اداری همچنان ضمانت اجرای خاص نظام کیفری نظیر حبس، برای برخی رفتارها حفظ شده است.

از دیگر سو، کم‌توجهی به اصول دادرسی عادلانه در مقررات رسیدگیهای تعزیراتی، حقوق و آزادیهای متهمان و متخلفان را در معرض خطرات جدی قرار می‌دهد.

آیین دادرسی مختصر و ساده تعزیرات حکومتی (مندرج در آیین‌نامه آن) نیز به بزهدیدگان در فرایند رسیدگی و صدور حکم چندان توجهی نداشته است. که این امر ضرورت بازنگری در قوانین و مقررات تعزیرات حکومتی را نمایان می‌سازد.

واژگان کلیدی: سازمان تعزیرات حکومتی، قضازدایی، کیفرزدایی، جرم‌زدایی، حقوق متهم، بزهدیده.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

** کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، عضو انجمن ایرانی حقوق جزا.

درآمد

با تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی رسیدگی به بخشی از جرائمی که قبلاً در صلاحیت محاکم قوه قضائیه و نظام کیفری بود، به نهادی تحت نظارت وزیر دادگستری (سیستم اداری)، محول شد.

سؤالی که در پی این تحول مطرح می‌شود این است که آیا در پرتو این انتقال، ضمانت اجراهای خاص کیفری نیز از عناوین مرتبط (رفتارهای ممنوع) برداشته شده است؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان ایجاد سازمان تعزیرات را از مصادیق قضازدایی دانست؟ و اگر چنین است، آیا این مسئله توأم با کیفرزدایی نیز بوده است؟

از طرف دیگر لازم است بین قضازدایی که به دنبال ساده کردن فرایند رسیدگی و سرعت بخشیدن به آن است از یک سو و رعایت حقوق دفاعی متهمان از سوی دیگر، نوعی توازن ایجاد کرد، از این رو باید بررسی شود: اولاً: بنا به ضرورت‌هایی که رعایت حقوق دفاعی متهم و پیروی از اصول «دادرسی عادلانه» را در رسیدگی‌های سازمان تعزیرات حکومتی، ایجاب می‌کند، قوانین و مقررات تعزیرات حکومتی تا چه حد بدین مسئله توجه داشته‌اند.

ثانیاً: بزه‌دیده در فرایند رسیدگی به جرائم و تخلفات تعزیراتی از چه جایگاهی برخوردار است، آیا نحوه رسیدگی به جرائم و تخلفات تعزیراتی، به بزه‌دیدگان این جرائم، فرصت ابراز وجود و بیان دغدغه‌ها و نظراتشان را می‌دهد؟ و در نهایت اینکه حقوق بزه‌دیدگان و به خصوص جبران خسارت‌های وارد شده به آنها در مرحله صدور حکم تا چه حد در قوانین و مقررات تعزیرات مورد توجه قرار گرفته است؟

در این مقاله سعی شده است تا حدی به سؤالات و ابهامات فوق که به نظر می‌رسد از چالش‌های اساسی فراروی سازمان تعزیرات حکومتی باشند، در پرتو یافته‌های جرم‌شناسی و سیاست جنائی پاسخ داده شود.

گفتار نخست: سازمان تعزیرات حکومتی و رعایت اصول قضازدایی
اگر قضازدایی (Divercion) را سازوکاری بدانیم که اثر آن خارج کردن فرد مظنون و متهم به ارتکاب جرم از فرایند رسیدگی قضائی کیفری است.^(۱) بی تردید زمانی که عمل فوق در چهارچوب سیاست جنائی تقنینی صورت می‌گیرد، با خارج شدن رفتار از فرایند قضائی، ضمانت اجرای کیفری نیز برداشته می‌شود (کیفرزدایی). از طرف دیگر با حذف ضمانت اجرای کیفری، عنوان مجرمانه نیز از آن رفتار سلب خواهد شد (جرمزدایی). بدین‌سان، ملاحظه می‌گردد که بین مفاهیم «قضازدایی» و «کیفرزدایی» و «جرمزدایی» ارتباط نزدیکی وجود دارد، و این مسئله نیز به این نکته اساسی مربوط می‌شود که: «اعمال و اکنش اجتماعی سرکوبگر و ضمانت اجرای کیفری، فقط در صلاحیت نظام عدالت کیفری و آن هم بعد از طی تشریفات و آیین دادرسی خاص است».^(۲)

بنابر این، با خروج هر نوع رفتار از صلاحیت رسیدگی نظام کیفری، برجسب مجرمانه نیز از آن رفتار زدوده خواهد شد و بالطبع با حذف وصف مجرمانه، آن رفتار مشمول ضمانت اجرای کیفری نیز نخواهد شد. اما مسئله به این سادگی نیست، چرا که جنبش تنوع بخشیدن به ضمانت اجرای کیفری... چه آنچه مکتب تحقیقی ایتالیائی (تنوع اقدامهای منطبق با

۱. نجفی ابرندآبادی (علی حسین) و هاشم بیکی (حمید)، **دانشنامه جرم‌شناسی**، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱۴۱.

۲. مسئله فوق در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است، از جمله اصل سی و ششم اشعار می‌دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» و نیز اصل سی و هفتم بیان می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» اصل یکصد و پنجاه و نهم نیز بیان می‌کند که: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.»

خطرناکی بزهکار) پیشنهادی کند و چه آنچه جریان انسان‌گرای سالی (R. Saleilles) یا مارک آنسل (Marc Ancel) آن را توصیه کرده‌اند - نیز منجر به تداخل (اختلاط) مقوله‌های کیفری شده است؛ زیرا کنار گذاشتن و حذف کیفرهای بدنی و اخیراً کیفر مرگ^(۱) موجب شده است که حبس به تنها مجازات اختصاصاً کیفری تبدیل شود. در عوض، جریمه (به جز اجبار جسمانی به لحاظ عدم پرداخت جریمه که منجر به حبس مجرم می‌شود و در واقع صرفاً به منظور وادار کردن وی به پرداخت محکومیت نقدی اعمال می‌شود و بدین ترتیب حبس او جای جریمه را نمی‌گیرد) و کیفرهای بدیل (آلترناتیو) - به استثنای خدمات عمومی عام‌المنفعه که در سایر قلمروهای حقوقی معادلی ندارد - فاقد ویژگی اختصاصی کیفری هستند، به طوری که بعضی از آنها به ضمانت اجرای مدنی، مانند تعلیق مجازات که با تکلیف جبران خسارت بزه‌دیده همراه است و بعضی دیگر به ضمانت اجرای اداری، مثل ممنوعیت حرفه‌ای، مصادره، ضبط یا تعلیق گواهینامه رانندگی، تعطیل محل کسب مؤسسه خاص تجاری، صنعتی و شباهت دارند.^(۲)

بنابر این، در مورد نظام کیفری ایران نیز می‌توان از کیفرهای بدنی (به خصوص کیفر شلاق و اعدام) و حبس به عنوان مجازاتهای اختصاصی حقوق کیفری نام برد. ضمانت اجراهای ضعیف‌تر نظیر جریمه و ممنوعیت حرفه‌ای، تعطیل محل کسب و غیره، هرچند در قلمرو حقوق کیفری نیز به کار برده می‌شوند اما استفاده از آنها مختص حقوق جزا نیست و در سایر قلمروهای حقوقی نظیر حقوق اداری، حقوق مدنی و حقوق انضباطی نیز به طور فراوان استفاده می‌شوند.

۱. البته این مسئله فقط در مورد حقوق کیفری کشورهای غربی صادق است و در زرادخانه کیفری حقوق جزائی ایران، کیفرهای بدنی نظیر اعدام و شلاق همچنان وجود دارد.
۲. دلماس مارتی (می‌ری)، نظامهای بزرگ سیاست جنائی (ج ۱)، ترجمه نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، نشر میزان، ۱۳۸۱.

در این گفتار ابتدا به بررسی فرایند تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی از منظر سازوکار قضازدایی خواهیم پرداخت و سپس در قسمت دوم به این سؤال پاسخ خواهیم داد که آیا این سازمان از اصول «قضازدایی» پیروی کرده است یا نه؟

۱-۱. بررسی شکل‌گیری سازمان تعزیرات حکومتی در پرتو سازوکار قضازدایی

در سال ۱۳۷۳ با تصویب قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام، کلیه مسائل مربوط به تعزیرات حکومتی بخش دولتی و غیردولتی اعم از امور بازرسی و نظارت، رسیدگی و صدور حکم قطعی و اجرای آن به دولت (قوه مجریه) محول شد. تا این سال بر اساس قانون تعزیرات حکومتی ۱۳۶۷، رسیدگی به تخلفات بخش دولتی مقرر در قانون تعزیرات بر عهده کمیسیون مرکزی تعزیرات تحت نظارت وزارت کشور بود.^(۱) رسیدگی در بخش غیردولتی نیز به دادگاههای انقلاب تفویض شده بود.

به موجب تصویب‌نامه هیئت وزیران در خصوص تعیین سازمان و تشکیلات تعزیرات حکومتی مورخ ۱۳۷۳/۷/۲۳، سازمان و تشکیلات تعزیرات حکومتی تشکیل شد و بر اساس ماده ۱ تصویب‌نامه فوق، به منظور بازرسی و نظارت مستمر بر اجرای مقررات قیمت‌گذاری و ضوابط توزیع و تخلفات تعزیرات حکومتی، سازمانی تحت عنوان «سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات» در وزارت بازرگانی تشکیل گردید. همچنین مطابق ماده ۲ این تصویب‌نامه، سازمان تعزیرات حکومتی تحت نظر وزیر دادگستری تشکیل شد که برای رسیدگی و صدور حکم درباره تخلفات

۱. واگذاری صلاحیت رسیدگی بخشی از تخلفات تعزیراتی به کمیسیون مذکور نشانگر این است که قانون‌گذار تا قبل از سال ۱۳۷۳ نیز تا حدودی به خارج کردن رسیدگی به این جرائم از صلاحیت دستگاه قضائی، اقدام کرده بود.

موضوع قانون تعزیرات حکومتی در تهران، شهرستانها و مراکز استانها دارای شعب رسیدگی بدوی و تجدیدنظر است.

با توجه به این قوانین، صلاحیت رسیدگی به طیف وسیعی از رفتارهای ممنوع در عرصه فعالیتهای اقتصادی و بازار، از دستگاه قضائی سلب شد، اما این خروج صلاحیتی، به معنای اباحه اعمال فوق نبود، بلکه فقط رسیدگی بدانها از یک سیستم قضائی به سیستم تشکیلاتی اداری زیر نظر قوه مجریه منتقل شد.

عده‌ای از صاحب‌نظران عقیده دارند که هدف از تأسیس نهاد تعزیرات حکومتی به عنوان یک سازوکار صرفاً اجرائی و نه قضائی، این بوده است که به دور از تشریفات طولانی رسیدگی در مراجع قضائی، به برخی از تخلفات اقتصادی با سرعت بیشتر رسیدگی شود و بدین ترتیب روابط اقتصادی و شاخصهای اقتصادی در بازار تنظیم شود و از این راه جلوی سوءاستفاده‌ها گرفته شده، آثار ناشی از تحریمهای اقتصادی بین‌المللی و مسائل اقتصادی ناشی از جنگ، سوءتدبیرها و سوءمدیریت‌ها تا اندازه‌ای تعدیل شود.^(۱)

برخی دیگر بر این عقیده‌اند که با بررسی مواد قانون تعزیرات حکومتی که خود منبعث از ضرورت و در نظر گرفتن مصالح جامعه بوده، می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار جهت تسریع در امر سامان بخشیدن به مشکلات اقتصادی کشور، رسیدگی به آنها را به قوه مجریه سپرده و در واقع، حساسیت خود را نسبت به تخلفات اقتصادی و رسیدگی به آنها نشان داده است؛ زیرا کند بودن دادرسی و اطاله رسیدگی در این قبیل تخلفات و جرائم باعث بروز مشکلاتی، از قبیل رشد تورم و نابسامانی در امور مربوط به مالیات و گسترش احتکار و گران‌فروشی در جامعه می‌شود که مبارزه با چنین پدیده‌هایی

۱. نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، (مصاحبه از علی احمدی)، ترجمان حسیه، فصلنامه تحقیقی - پژوهشی سازمان تعزیرات حکومتی، شماره ۸ و ۷، سال سوم تابستان و پاییز

ایجاب می‌کند رسیدگی به این نوع تخلفات فارغ از آیین دادرسی محاکم حقوقی و کیفری صورت پذیرد تا مانع بروز تخلفات اقتصادی در جامعه شود. از این رو، با تفویض اختیار رسیدگی به قوه مجریه نوعی قضازدایی انجام گرفت.^(۱)

به نظر می‌رسد گذشته از مسئله «تراکم زدایی» و یا به عبارت دیگر، کم کردن بار دستگاه قضائی و موضوع «تسریع رسیدگی»^(۲) در اهداف «قضازدایی»، آنچه نباید به سادگی از کنار آن گذشت مسئله تحلیل مفهوم فوق از زاویه «حقوق افراد» است. چراکه اگر قضازدایی تقنینی در معنای متداول و علمی آن صورت بگیرد، سبب کاهش محدوده حقوق کیفری خواهد شد، بدین‌سان، افراد جامعه از آثار و تبعات منفی تماس با دستگاه عدالت کیفری^(۳) و محکومیت در آن، رهایی^(۴) خواهند یافت.

۱-۲. اختلاط مرزهای نظام کیفری با نظام اداری

اگر قانون‌گذار بخواهد صلاحیت رسیدگی به برخی رفتارهای ممنوع را از سیستم قضائی سلب و آنها را به سیستم اداری واگذار کند، نتیجه چنین عملی به طور طبیعی برداشته شدن ضمانت اجراهای قهرآمیز و سرکوبگر از رفتارهای فوق خواهد بود، زیرا واکنش قهرآمیز و سرکوبگر در برابر تجاوز به

۱. باقرزاده (احد)، *تعزیرات حکومتی و سیاست کیفری توین*، ترجمان حسبه فصلنامه تحقیقی - پژوهشی پژوهشگرده سازمان تعزیرات حکومتی، شماره ۸ و ۷، سال سوم، تابستان و پاییز ۱۳۸۱، صص ۲۸-۲۷.
۲. برای آگاهی بیشتر ر.ک: خزانی (منوچهر)، *دروسی نظری و عملی تسریع آیین دادرسی کیفری*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۰-۱۹، بهار و پاییز ۱۳۷۶.
۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک: حبیب‌زاده (محمدجعفر)، نجفی‌ابرنندآبادی (علی حسین) و کلانتری (کیومرث)، *تورم کیفری، عوامل و پیامدها*، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۴، ۱۳۸۰، صص ۷۸-۵۹.
۴. به عنوان یکی از آثار منفی محکومان کیفری می‌توان از ثبت محکومیت در سجل کیفری افراد نام برد که این مسئله منجر به محرومیت افراد از برخی حقوق اجتماعی می‌گردد. (ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی).

محدوده‌های ممنوع قانونی فقط مختص دستگاه قضائی است و هرگونه تخطی از این مسئله آزادیهای فردی را در معرض مخاطره قرار می‌دهد. از سوی دیگر، به علت تنوع ضمانت اجراهای کیفری، بسیاری از آنها بین قلمرو کیفری و سایر قلمروهای حقوقی، نظیر حقوق اداری، مدنی و انضباطی مشترک هستند.

حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر به فرض، قبول کنیم تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی در راستای هدف «قضازدایی» به معنای انتقال صلاحیت رسیدگی به جرائم تعزیراتی از نظام قضائی کیفری به نظام اداری بوده است، آیا این قضازدایی به کیفرزدایی نیز منجر شده است یا خیر؟

مروری بر قانون تعزیرات حکومتی و آیین‌نامه‌های مربوط، نشان می‌دهد که پاسخ این سؤال منفی است.

۱-۲-۱. به کارگیری زبان حاکم بر حقوق کیفری

قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به تعزیرات حکومتی، هرچند صلاحیت رسیدگی به رفتارهای ممنوع در این مقررات را به سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان یک تشکیلات اداری وابسته به قوه مجریه منتقل می‌کند، اما در اغلب موارد، واژه‌ها و اصطلاحات به کار رفته در مقررات فوق از ادبیات حقوق جزا تبعیت می‌کند.

فصل اول قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ از اصطلاح «تخلفات و تعزیرات مربوطه» در برابر اصطلاح معمول در حقوق جزا یعنی «جرائم و مجازاتها» استفاده کرده است، اما علاوه بر واژه تعزیر که خود معنای کیفری نیز دارد در برخی موارد از اصطلاحات کیفری سود جستته است، از جمله در مواد ۴۸، ۴۹، ۵۱ و ۵۲ از عبارت «جرائم» «مجازات» و «کیفر» استفاده کرده است.

در قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب

۱۳۶۷/۱۲/۲۳، قانون‌گذار اساساً فراموش کرده که در قلمرو نظام اداری قرار دارد،^(۱) و به کرات از اصطلاحاتی چون: «جرم»، «مجازات» و «جزای نقدی» استفاده کرده است. قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲ نیز از این قاعده مستثنی نیست و قانون‌گذار در تدوین آن در چهارچوب نظام کیفری سیر کرده است.

شاید بتوان گفت، قانون‌گذار با وجود استفاده از ادبیات کیفری از پاسخهای قهرآمیز و کیفری استفاده نکرده است و این تشابه اصطلاحات دلیلی بر همگونی مفاهیم در هر دو نظام نیست.

این در حالی است که به کارگیری ادبیات حقوق کیفری در عرصه تعزیرات حکومتی نشان از طرز تفکر قانون‌گذار و درک ناتمام او از مفهوم «قضازدایی» دارد. به همین جهت نه تنها در به کار بردن اصطلاحات و انشای قانون دقت نشده، بلکه پاسخهای خاص نظام کیفری نیز در برخورد با رفتارهای ممنوع مذکور در قوانین تعزیراتی پیش‌بینی شده است.

۱-۲-۲. استفاده از ضمانت اجراهای خاص نظام کیفری

هر چند برخی از کیفرهای مورد استفاده نظام کیفری اختصاصاً رنگ کیفری نداشته و در سایر قلمروهای حقوقی نیز کاربرد دارند، اما در این میان «حبس» با وجود تمام انتقادهایی که نسبت به آن صورت گرفته است، همچنان از جایگاه مهمی در بخش کیفری حقوق ایران برخوردار بوده و هویت خود را به

۱. شاید بر این نحوه نگارش قانون‌گذار نتوان زیاد، خرده گرفت، زیرا در زمان تصویب قوانین فوق، رسیدگی به بسیاری از جرائم مذکور در صلاحیت دادگاههای دادگستری قرار داشت، اما در پاسخ باید گفت که اولاً در آن زمان نیز بسیاری از موارد تعزیرات توسط کمیسیون تعزیرات حکومتی، همان‌گونه که در متن مقاله نیز آمده است کمیسیون مزبور نیز به موجب قانون تعزیرات حکومتی در همان تاریخ تشکیل شده است رسیدگی می‌شد، ثانیاً با تصویب قانون اصلاح تعزیرات حکومتی و تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی، قانون‌گذار می‌توانست دست به تغییراتی در قوانین بزند. علاوه بر اینکه برخی از این قوانین بعد از تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی تصویب شده‌اند.

عنوان مجازاتی اختصاصاً کیفری حفظ کرده است. با این حال قانون‌گذار در تدوین قوانین و مقررات تعزیرات حکومتی به واقعیت فوق در برخی موارد توجه نکرده است و با وجود واگذاری آن به سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان نهادی اداری، در پاسخ به عدول از برخی محدوده‌های ممنوع قانونی، از کیفر حبس استفاده کرده است. در این زمینه می‌توان از مجازات مقرر در بند ب ماده ۱۸ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ نام برد که برای متخلفان، مجازات حبس شش‌ماه تا سه سال و با شرایطی تا ده سال را معین کرده است. همچنین ماده ۵۲ قانون فوق مقرر می‌دارد: «تخلفاتی که در این قانون پیش‌بینی نشده‌اند تابع قوانین و مقررات جاری کشور می‌باشند و هر گاه برای تخلفات مذکور در این قانون در سایر قوانین، کیفر شدیدتری مقرر شده باشد، مرتکب به کیفر اشد محکوم خواهد شد.» و یکی از مجازات‌هایی که با استفاده از این ماده قابل اعمال است، کیفر حبس می‌باشد. علاوه بر این، در قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ برای مواردی مجازات حبس تعیین شده است که از آن جمله می‌توان به مواد ۱، ۳۶، ۳۹ و ۴۰ اشاره کرد. بدین‌سان، ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار با استفاده از ضمانت اجرای مختص نظام کیفری، مرزهای قلمرو کیفری و قلمرو اداری - اجرایی را از میان برداشته است. در واقع هرچند قانون‌گذار از سیاست «قضازدایی تقنینی» پیروی کرده است، اما این مسئله در برخی موارد لزوماً به معنای «کیفرزدایی» نبوده است؛ که این امر می‌تواند حقوق و آزادیهای افراد جامعه را به مخاطره اندازد.

۳-۱. کیفر حبس در سیاست جنائی عملی (رویه) سازمان تعزیرات حکومتی هرچند شعب بدوی و تجدیدنظر تعزیرات حکومتی در بعضی موارد خصوصاً در تخلفات مربوط به امور قاچاق کالا و ارز در استفاده از کیفر حبس تعیین شده برای تخلفات تعزیراتی تردیدی به خود راه نمی‌دهند و مؤید این مطلب آرای مختلفی است که به موجب آنها متخلفان تعزیراتی در شعب

بدوی به مجازات حبس محکوم شده و آن آرا به تأیید شعب تجدیدنظر رسیده است،^(۱) اما رویه عملی شعب عالی تعزیرات حکومتی^(۲) و برخی شعب تجدیدنظر استان نشانگر عدول از سیاست جنائی تقنینی و قضائی (دادگاههای تالی) است. در واقع نگاهی گذرا به آرای صادر شده این شعب نشان می‌دهد که آنها در نقض و تبدیل احکام حبس شعب پایین‌تر (اعم از بدوی و تجدیدنظر) تردیدی به خود، راه نمی‌دهند. بدین سان شعب عالی تعزیرات حکومتی، احکام حبس صادر شده در دادگاههای بدوی و تأیید شده از شعب تجدیدنظر را در اکثر موارد با استفاده از سازوکار تخفیف و تبدیل به جزای نقدی تقلیل داده‌اند و در پاره‌ای موارد نیز از راهکار «تعلیق مجازات» استفاده کرده‌اند.

اما سیاست عملی فوق‌الذکر به معنای تأیید سیاست جنائی تقنینی قانون‌گذار نیست. چرا که همه احکام متضمن حبس در شعب عالی سازمان تعزیرات حکومتی مطرح نمی‌شوند و نیز به دلیل وجود متن قانونی، همیشه این امکان برای مراجع تعزیراتی وجود دارد که کیفر حبس تعیین کرده و یا احکام حبس صادر شده را تأیید کنند.

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک: دادنامه‌های شماره ۱۲۹ مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۸ شعبه دوم بدوی تعزیرات حکومتی گرگان، ۴۴۰ مورخ ۱۳۷۵/۵/۴ شعبه دوم تجدیدنظر تعزیرات حکومتی مازندران، ۱۰۶ مورخ ۱۳۷۶/۹/۲ شعبه ۷ بدوی تعزیرات حکومتی و ۳/۶۱۲ مورخ ۱۳۷۶/۷/۲۹ شعبه دوم تجدیدنظر استان مازندران و آرای مشابه از این دست که در آنها کیفر حبس تعیین گردیده است. مندرج در آراء موضوعی شعب عالی تجدیدنظر و شعب تجدیدنظر ویژه قاچاق کالا و ارز، سازمان تعزیرات حکومتی (جلد اول)، اداره کل حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی، چاپ اول، تهران آذرماه ۱۳۸۰، ص ۱۰۴-۱۰۱۱۱۹.
۲. برای نمونه ر.ک: دادنامه‌های شماره ۵۸ مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۱۸ شعب عالی تجدیدنظر حکومتی و ۶/۷۹ مورخ ۷۹/۲/۳۱ شعب تجدیدنظرکردستان و دادنامه شماره ۲ مورخ ۸۰/۱/۲۷ شعب عالی تعزیرات حکومتی مندرج در منبع فوق‌الذکر، جلد دوم، صص ۶۱۱-۳۴۳.

گفتار دوم: سازمان تعزیرات حکومتی و رعایت حقوق دفاعی متهمان و متخلفان

یکی از اهدافی که قانون‌گذاران از قضا‌زدایی تقنینی دنبال می‌کنند، ساده کردن فرایند رسیدگی و دوری از تشریفات طولانی و معمول در رسیدگی‌های کیفری است، اما نکته‌ای که در این مرحله باید بدان توجه داشت، خطر عدم رعایت تضمین‌ها و حقوق دفاعی معمول متهم و متخلف در آیین دادرسی کیفری، در فرایند رسیدگی‌های اداری است، چرا که قضا‌زدایی نباید منجر به زیرپا گذاشتن حقوق دفاعی متهم و متخلف شود.^(۱)

۱-۲. ضرورت رعایت اصول «دادرسی عادلانه» در رسیدگی به تخلفات تعزیراتی
با توجه به آنچه تا به حال بیان شد دو مسئله ذیل رعایت اصول دادرسی عادلانه را در رسیدگی‌های تعزیراتی بیش از پیش ضروری می‌سازد:

۱. همان طور که در بند ب گفتار اول بیان شد در موارد متعددی بر اساس مقررات تعزیرات حکومتی هر چند صلاحیت رسیدگی به برخی رفتارهای ممنوع از اختیار سیستم قضائی خارج و به سیستم اداری (تعزیرات حکومتی) واگذار شده است، ولی همچنان متهمان در بعضی موارد هر چند اندک در فرایند رسیدگی‌های اداری در معرض محکوم شدن به ضمانت اجراهای خاص کیفری نظیر حبس قرار دارند و در واقع نوعی تداخل بین نظام کیفری و نظام اداری به وجود آمده است. به نظر می‌رسد هر نوع بی‌توجهی به اصول دادرسی عادلانه در فرایندی که فرد در آن ممکن است به مجازات سنگین و قهرآمیزی نظیر حبس محکوم شود، حقوق و آزادی‌های فردی را در برابر مقامات اداری به مخاطره خواهد انداخت.

۲. در مورد سایر ضمانت‌اجراهای مورد استفاده در برابر تخلفات

۱. این مسئله به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی، فراروی نهاد «شورای حل اختلاف» نیز قرار دارد.

تعزیراتی نیز باید گفت که در بسیاری از مواقع در حقوق کیفری و سایر قلمروهای حقوقی از آنها به طور مشترک استفاده می‌شود، اما بسیاری از آنها در برخی مواقع نه تنها به سرکوب کیفری نزدیک می‌شود، بلکه در برخی مواقع از آن نیز فراتر می‌روند.

چگونه می‌توان فردی را که در معرض محکومیت به میلیاردها تومان جریمه نقدی،^(۱) مصادره و ضبط اموال، انفصال از خدمات دولتی و... قرار دارد، و در عین حال از حق داشتن وکیل، رسیدگی دو مرحله‌ای و سایر تضمینهای مقرر برای حق دفاع، به بهانه ساده کردن تشریفات رسیدگی و سرعت در آن، محروم کرد. قطعنامه چهاردهمین کنگره بین‌المللی حقوق کیفری (وین - ۱۹۸۹) بیان می‌دارد: «حقوق اداری کیفری در آنجا که ضمانت اجراهای سرکوبگر پیش‌بینی می‌کند، به حقوق کیفری نزدیک می‌شود. این تشابه ایجاب می‌کند که اصول پایه حقوق کیفری ماهوی و اصول دادرسی عادلانه در حقوق اداری کیفری نیز اعمال شود.»^(۲)

توجه به این عبارت زمانی ضروری‌تر می‌نماید که با توجه به قوانین و مقررات تعزیرات حکومتی، قضازدایی در رسیدگی به تخلفات تعزیراتی توأم با کیفرزدایی نبوده و بین سیستم کیفری و نظام اداری نوعی تداخل ایجاد شده است.

۲-۲. حقوق متهمان و محکومان در آیین دادرسی سازمان تعزیرات حکومتی
فقدان آیین دادرسی کیفری در تعزیرات حکومتی، یکی دیگر از مشکلات و خلأهای قانونی است که تضمین حقوق متهمان و محکومان را در فرایند

۱. اهمیت مسئله فوق زمانی بیشتر می‌گردد که فرد ممکن است به دلیل عدم پرداخت جریمه نقدی با توجه به قانون نحوه اجرای محکومینهای مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ و آیین‌نامه اجرایی آن در معرض حبس نیز قرار گیرد. و نیز با توجه به ماده ۳۳ آیین‌نامه تعزیرات حکومتی ممکن است مستنکف از پرداخت جریمه، بازداشت گردد.

۲. دلماس مارتی (می‌ری)، همان، ص ۴۰.

رسیدگی‌های این سازمان به خطر می‌اندازد. ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نیز استناد این مرجع اداری و در عین حال شبه قضائی را به قانون فوق با مشکل مواجه کرده است.

اما با نگاهی به قوانین و مقررات تعزیرات حکومتی مشخص می‌شود که قانون‌گذار از آیین دادرسی حاکم بر تخلفات تعزیراتی کاملاً هم‌بی‌توجه نبوده است، چرا که آیین‌نامه تعزیرات حکومتی، در ذیل فصل دوم خود تحت عنوان «نحوه رسیدگی» تا حدودی به برخی از اصول دادرسی تخلفات تعزیراتی اشاره نموده است. اما به طور بسیار خلاصه و در قالب ۱۸ ماده از کنار آن گذشته است.

از جمله مواردی که تا حدی حقوق متهم را تضمین کرده است می‌توان به لزوم مستند بودن آرای شعب بدوی و تجدیدنظر به مواد قانون و مقررات مربوطه (ماده ۲۰)، قابل تجدیدنظر بودن آرای صادر شده از شعب بدوی به صورت عادی و فوق‌العاده (مواد ۲۲، ۲۳، ۲۴)، لزوم استماع دفاعیات متهم در مرحله رسیدگی (ماده ۲۷) و لزوم ابلاغ احضاریه (ماده ۲۸) اشاره کرد.

اما در برخی موارد نیز قانون‌گذار از اصول حاکم بر یک دادرسی عادلانه تا حدودی عدول نموده است، در این زمینه می‌توان به حق تشدید مجازات توسط شعب تجدیدنظر (ماده ۲۵)^(۱) و امکان محکومیت توأمان یک نفر در شعب تعزیرات حکومتی و محاکم دادگستری (ماده ۲۶)^(۲)، اشاره کرد.

۱. ماده ۲۵ آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی بیان می‌دارد: «شعب تجدیدنظرخواهی در صورتی که آرای شعب بدوی را کمتر از مجازات مقرر قانونی بدانند می‌توانند آن را تشدید نمایند.»

۲. ماده ۲۶ آیین‌نامه سازمان اشعار می‌دارد: «هرگاه تخلف اشخاص عنوان یکی از جرائم مندرج در قوانین جزائی را نیز داشته باشد، شعب تعزیرات حکومتی مکلف‌اند به تخلف رسیدگی و رأی قانونی صادر نمایند و مراتب را برای رسیدگی به آن جرم به دادگاه صالح اعلام دارند؛ هرگونه تصمیم مراجع قضائی مانع اجرای مجازاتهای تعزیرات حکومتی نخواهد بود.»

بنابر این ملاحظه می‌شود که فرایند تبعیت از آیین دادرسی ساده و مختصر و به حاشیه راندن آیین دادرسی کیفری عمومی در تعزیرات حکومتی، کاملاً اعمال شده است، آیین دادرسی کیفری که به نوبه خود رعایت حقوق دفاعی و در سطح وسیع‌تر، مقدمات جریان یک دادرسی عادلانه را، به طور دقیق تنظیم و ترسیم می‌کند.

آنچه برای ایجاد تعادل در عرصه رسیدگی به تخلفات تعزیراتی ضروری می‌نماید این است که باید بین ساده کردن تشریفات رسیدگی از یک طرف، و رعایت حقوق دفاعی متخلفان و محکومان از طرف دیگر، نوعی توازن و تعادل ایجاد شود و قانون‌گذار با تصویب قانونی دقیق و روشن به همه ابهامات پایان داده و تضمینهای مقرر در آیین دادرسی کیفری را به عرصه رسیدگی تعزیراتی نیز تسری دهد. مسئله فوق زمانی مهم می‌نماید که نه تنها سازمان تعزیرات حکومتی مجهز به ضمانت اجراهای خاص کیفری است، بلکه بسیاری از ضمانت اجراهای غیرکیفری مقرر در آن نیز از خصیصه تنبیهی و سرکوبگر برخوردارند.^(۱)

بنابر این، فقدان سازوکارهایی که تضمین‌کننده حقوق متهمان تعزیراتی است، به قاعده «تساوی سلاحها» در عرصه رسیدگیهای تعزیراتی ضربه خواهد زد و این قدرت بیش از حد مقامات اداری - که بر مستند قضا نشسته‌اند حقوق و آزادیهای افراد را به شدت تهدید می‌کند.

گفتار سوم: جایگاه بزه‌دیده در فرایند رسیدگی به تخلفات تعزیراتی
در روزگاران قدیم که هیچ‌گونه تفاوتی بین حقوق مدنی و حقوق جزا وجود نداشت، بزه صرفاً دارای جنبه خصوصی بود و بزه‌دیدگان نقش مدافعان اصلی را در محاکمات ایفا می‌کردند و به این ترتیب تعقیب مجرم به جای

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد رویه قضائی دیوان اروپایی حقوق بشر و فرایند شکل‌گیری مفهومی به نام قلمرو کیفری با موضوعهای در حکم کیفری (Criminal Matters) ر.ک: دلماسی مارتی (می‌ری)، همان، صص ۴۲-۵۸.

آنکه بر عهده نماینده حکومت باشد، به عهده بزه‌دیده یا نماینده وی قرار داشت. بعدها با ایجاد سمت مدعی‌العموم (دادستان) نقش بزه‌دیده تضعیف شد و اهمیت خود را در مراحل مختلف عدالت کیفری از دست داد.^(۱)

اما با پیدایش حقوق کیفری عمل بزهکارانه، به جای آنکه اقدامی علیه فرد بزه‌دیده تلقی شود، اقدامی علیه مقام سلطنت و بعدها علیه دولت محسوب شد. رفته رفته بزه‌دیده که نقش اصلی را در مراحل مختلف عدالت کیفری ایفا می‌کرد و محاکمات به نام و از سوی او انجام می‌گرفت به شاهدی تبدیل شد که از او برای پشتیبانی از کیفرخواست استفاده می‌شد و در صورت امتناع از همکاری یا شهادت دادن، مورد لعن و دشنام قرار می‌گرفت، هنگامی که دولتها حق تعقیب جزائی را به انحصار خود درآوردند و غرامت قابل پرداخت به بزه‌دیده را به جریمه قابل پرداخت به خزانه تبدیل کردند، بزه‌دیده به صورت یک فرد از یاد رفته و فاقد موقعیت حقوقی درآمد.^(۲)

از دهه ۱۹۴۰، توجه دانشمندان به رابطه میان بزه‌دیده و بزهکار جلب شد، و در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تلاشهای هماهنگ بین‌المللی به منظور اصلاح نظام کیفری، از طریق تجدیدنظر در نظام عدالت کیفری، از نظر حقوق و منافع بزه‌دیده با توجه به خسارات وارده به او و همچنین حق وی نسبت به جبران آنها صورت گرفت.^(۳)

بدین ترتیب برخی از جرم‌شناسان و حقوق‌دانان، کماکان قریانی مستقیم جرم (و افراد تحت تکفل وی) را که به هر دلیل «بزه‌دیدگی» را تجربه کرده است مستحق حمایت و کمکهای مادی، معنوی و روانی دولت و جامعه مدنی

۱. عبدالفتاح (عزت)، از سیاست مبارزه با بزهکاری تأسیسات دفاع از بزه‌دیده، ترجمه نجفی ابرندآبادی (علی حسین) و خطاطان (سوسن)، مجله قضائی و حقوقی دادگستری، شماره ۹، ص ۹۱.

۲. همان، صص ۹۱-۹۲.

۳. ویانو (امیلیو)، بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه مهرا (نسرین)، مجله تحقیقاتی حقوقی، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار و پاییز ۷۶، ص ۴۴۳.

می‌دانند و معتقدند که از یک سو، در فرایند رسیدگی کیفری و جهت‌گیریهای قضائی در زمان آغاز تعقیب کیفری، محاکمه و تعیین مجازات، به نظریات و خواسته‌های بزه‌دیده باید بها و ارزش بیشتری داده شود، و از سوی دیگر، همچون بزه‌کار مشمول برنامه‌های درمانی - بازپروران و بازپذیرسازی اجتماعی قرار گیرد، زیرا از نظر مادی، معنوی و به‌ویژه روانی - خصوصاً در جرائم خشونت‌آمیز - متحمل خسارت و اختلالاتی شده است. بر اساس همین رهیافت امروزه قانون‌گذاران کیفری بیش از پیش به خواسته و سرنوشت بزه‌دیده در مراحل مختلف فرایند کیفری - از شروع تعقیب گرفته تا چگونگی اجرای مجازات - توجه می‌کنند، و بدین‌سان عصر «بزه‌دیده مداری» را در حقوق جزای ماهوی و شکلی نوید می‌دهند.^(۱) بدین‌سان، در چهارچوب سیاست جنائی فوق، بزه‌دیده به جایگاه اصلی خود در فرایند کیفری، یعنی بازیگر اصلی محاکمه کیفری، عودت داده می‌شود.

از جمله امتیازات این نقطه مقصد در دوره معاصر، می‌توان به استفاده از اطلاعات بزه‌دیدگان برای شناسایی (کشف) و به‌ویژه، اندازه‌گیری میزان جرائم (در آمار جنائی) اشاره کرد که از یک سو به تدقیق آمارهای ارائه شده از سوی پلیس و عاملان تعقیب در دستگاه عدالت کیفری و از سوی دیگر به تخمین برآورد «رقم سیاه» بزهکاری منجر شده است.^(۲)

از امتیازات دیگر رهیافت فوق، می‌توان به تأثیری که بر کم کردن بار دستگاه قضائی دارد اشاره کرد، چرا که سپردن ابتکار شروع فرایند کیفری و توقف آن، به بزه‌دیده، می‌تواند از طریق عدم شکایت او در بسیاری از موارد

۱. نجفی‌ابرنزآبادی (علی‌حسین)، «از جرم‌مداری تا بزه‌دیده‌مداری»، [دیباجه] در لپز (زرار)، لازینا (فیلیزو)، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه کردعلیوند (روح‌الدین)، محمدی (احمد)، مجمع فرهنگی مجد، ۱۳۷۹، صص ۱۱ و ۱۲.

۲. رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول، تابستان

و اعلام گذشت او در مرحله رسیدگی، پرونده‌های زیادی را از فرایند کیفری خارج نماید و مصالحه او با بزهکار را نیز در این راستا می‌توان مورد توجه قرار داد پرسشی که مطرح می‌شود این است که سیاست جنائی فوق در سازمان تعزیرات حکومتی تا چه حد مورد توجه قرار گرفته و جایگاه و نقش بزه‌دیده از جرائم و تخلفات تعزیراتی در فرایند رسیدگی به این جرائم در کجا قرار دارد و در سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان سازمان حامی «حقوق مصرف‌کننده» تا چه میزان به دغدغه‌ها، نظریات و سرنوشت او در فرایند رسیدگی این سازمان توجه می‌شود؟

۳-۱. نقش بزه‌دیده در به جریان انداختن فرایند کیفری

بخش اعظمی از جرائم توسط بزه‌دیدگان (مستقیم و غیرمستقیم) به اطلاع دستگاه عدالت کیفری می‌رسد. در واقع سه چهارم جرائم را مجنی علیه، خویشان او و یا رهگذران، شرکت بیمه و یا بیمارستان اعلام می‌کنند.^(۱) در رسیدگی به جرائم و تخلفات تعزیراتی نیز اعلام شکایت اشخاصی که بزه‌دیده چنین جرائمی بوده‌اند، می‌تواند نقش مهمی در مبارزه و پیش‌گیری از جرائم فوق داشته باشد.

با نگاهی به قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به تعزیرات حکومتی مشخص می‌شود که قانون‌گذار به این واقعیت جرم‌شناسی بی‌توجه نبوده است. براساس ماده ۱۸ آیین‌نامه تعزیرات حکومتی یکی از مواردی که شعب بدوی تعزیرات حکومتی شروع به رسیدگی می‌کنند شکایت اشخاص حقیقی و حقوقی است.^(۲)

۱. نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، مباحثی در علوم جنائی، دی‌ماه ۱۳۸۱، (تقریرات)، ص ۴۶.

۲. قانون‌گذار همچنین در بند «د» ماده فوق با در نظر گرفتن: «اعلام اطلاعات، اخبار، گزارش‌های مردمی و اشخاص» به عنوان یکی از جهات شروع به رسیدگی، تمایل خود را به «سیاست جنائی مشارکتی» در مبارزه با جرائم تعزیراتی نشان داده است. برای آگاهی بیشتر در زمینه سیاست جنائی مشارکتی ر.ک: لازرژ (کریستین)، درآمدی به سیاست جنائی، برگردان نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، چاپ اول، نشر میزان، بهار ۱۳۸۲.

بنابر این، ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار با مقرر داشتن «شکایت اشخاص» به عنوان یکی از مواردی که رسیدگی در شعب بدوی تعزیرات حکومتی به واسطه آن شروع می‌گردد، به نقش بزه‌دیدگان جرائم و تخلفات تعزیراتی در به جریان انداختن فرایند رسیدگی توجه کرده است.

۲-۳. نقش بزه‌دیده در فرایند رسیدگی و صدور حکم

در بند قبلی مشخص شد که قانون‌گذار تعزیراتی به نقش بزه‌دیده در شروع رسیدگی به جرائم و تخلفات تعزیراتی توجه کرده است. اکنون جای این پرسش است که در سایر مراحل رسیدگی تا چه حد به نقش بزه‌دیدگان توجه شده است؟

نگاهی به آیین دادرسی مختصر و ساده تعزیرات حکومتی مندرج در آیین‌نامه آن، نشانگر این نکته است که قانون‌گذار به مسئله فوق توجه خاصی نداشته است.

در خصوص نقش بزه‌دیدگان جرائم و تخلفات تعزیرات حکومتی در متوقف کردن فرایند رسیدگی نیز در قوانین تعزیرات حکومتی امر خاصی پیش‌بینی نشده است. اما از نظر رویه عملی، سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا کند.

علی‌الاصول بازرسان سازمان بازرسی و نظارت وفق ماده ۱۷ آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳ جزء ضابطان سازمان محسوب می‌شوند. لیکن با توجه به اصول و مبانی کیفرزدایی و کاهش هزینه‌های دولت از نظر مبنای حقوقی و اقتصادی در مواردی که بازرسان اعلام جرم می‌کنند و یا به عبارتی دیگر در جایی که خود سازمان به دلیل بازرسی‌های ویژه موجب شناسایی و تشکیل پرونده متخلفان می‌شود، موظف است که پرونده را تکمیل و به تعزیرات ارسال دارد و اگر شکایت توسط شکات به عمل آید، قبل از تشکیل پرونده و تنظیم فرم چهار برگی می‌توان اعلام‌گذشت شاکی را قبول و پرونده متشکله را در همان مرجع مختومه کرد. ولی چنانچه

فرم چهار برگی تنظیم شده باشد نمی‌توان اعلام گذشت شاکی را در سازمان بازرسی قبول کرد، بلکه کل پرونده باید به تعزیرات ارسال شود. بنابراین، در صورت گذشت شاکی با شروطی که در بالا ذکر شود، بایگانی کردن پرونده ضروری به نظر می‌رسد.^(۱)

اما در جایی که شاکی یا شاکیان (بزه‌دیدگان) از طریق سازمان تعزیرات حکومتی اقدام به شکایت کرده‌اند و پرونده جهت کارشناسی وفق تبصره ماده ۱۸ آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی به سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات، جهت اعلام نظر کارشناسی ارجاع شده است، اگر در این مرحله گذشتی به عمل آید و یا در نظر کارشناسی رضایت بزه‌دیده قبل از وقوع تخلف محرز شود، مسئله بایگانی کردن پرونده توسط سازمان بازرسی و نظارت منتفی می‌شود و «کارشناسان» یا حسب مورد «بازرسان» باید به اصل تخلف رسیدگی و اعلام نظر نمایند و گذشت یا رضایت بزه‌دیده را به عنوان یک سند، جهت رسیدگی نهایی به شعبه مربوطه تعزیرات ارسال کنند؛ زیرا طبق قانون، بازرسی سازمان بازرسی و نظارت بر اساس وظایفی که به عنوان ضابط دارد، موظف به انجام تحقیقات و اعلام نظر به شعبه مربوطه تعزیرات است.

در مورد اخیر نیز رؤسای شعب - چنان که رویه عملی مؤید آن است - نقش گذشت بزه‌دیده را در صدور حکم لحاظ می‌کنند و بدین ترتیب خودآگاه یا ناخودآگاه در راستای اهداف عالی کیفی‌زدایی گام برمی‌دارند. با توجه به آنچه در مورد رویه عملی حاکم بر سازمان تعزیرات گفته شد، به نظر می‌رسد که برای تراکم‌زدایی از پرونده‌هایی که بیشتر جنبه خصوصی داشته و یا میزان آسیب وارد بر نظام اقتصادی کم اهمیت می‌باشد، دادن نقش بیشتر به

۱. احمدی (علی)، «نقش گذشت و رضایت مجنی‌علیه در جرائم تعزیرات حکومتی»، دو هفته نامه ناظر، نشریه داخلی سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات، شماره ۲۶۶، شهریور ۱۳۸۱، ص ۷.

بزه‌دیدگان مستقیم تخلفات فوق و ترتیب اثر دادن به گذشت آنها در توقف فرایند رسیدگی، ضروری است.

از طرف دیگر، پیش‌بینی مقرراتی در مورد سایر حقوق بزه‌دیدگان در طی رسیدگی‌های تعزیراتی، از جمله حق اطلاع از محتویات پرونده و استماع اظهارات آنها در طول رسیدگیها و ... لازم است. با نگاهی به آیین‌نامه تعزیرات حکومتی به مواردی برمی‌خوریم که قانون‌گذار در آنها تا حدودی به حقوق بزه‌دیدگان در مرحله صدور حکم و بعد از آن توجه کرده است.

از جمله می‌توان به بند «الف» ماده ۲۳ آیین‌نامه اشاره کرد که در آن حق تجدیدنظرخواهی از همه آرای شعب بدوی را برای «شاکی خصوصی پرونده در صورت برائت متهم» پیش‌بینی کرده است. یا برای جبران خسارت بزه‌دیدگان مقرراتی در نظر گرفته است که در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

براساس ماده ۵۳ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام:

«در مواردی که به علت وقوع تخلفات مشمول تعزیرات حکومتی، خسارتی متوجه شرکتها و دستگاههای موضوع ماده ۱۹ این قانون شده باشد، مراجع صدور احکام تعزیرات حکومتی ضمن صدور احکام تعزیرات عامل ورود خسارت را مکلف به جبران خسارت می‌نماید.»

و یا طبق ماده ۵۴ قانون فوق‌الذکر: «در کلیه مواردی که به علت وقوع تخلفات مشمول تعزیرات حکومتی، خسارتی متوجه اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی شده باشد، حق شکایت برای آنها محفوظ خواهد بود.»

علاوه بر موارد فوق، به نظر می‌رسد اگر در راستای حمایت از حقوق بزه‌دیدگان، «جبران خسارت بزه‌دیده» به عنوان ضمانت اجرای اصلی برخی از موارد تعزیراتی می‌تواند در قوانین و مقررات سازمان تعزیرات حکومتی پیش‌بینی شود. چراکه اگر سازمان تعزیرات حکومتی یکی از اهداف تأسیس

خود را حمایت از حقوق مصرف‌کننده می‌داند، در بسیاری از جرائم و تخلفات تعزیراتی بزه‌دیدگان خسارت‌های مالی فراوانی می‌بینند و «صدور حکم جبران خسارت» برای آنها علاوه بر اینکه منجر به تنبیه متخلفان می‌شود، موجب تشفی خاطر و جبران خسارت مالی بزه‌دیدگان جرائم و تخلفات تعزیراتی نیز خواهد شد.^(۱)

نتیجه‌گیری

تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی به عنوان مصداقی ناقص از «قضازدایی تقنینی» در ایران است، چرا که به رغم انتقال صلاحیت رسیدگی به برخی رفتارهای ممنوع به سیستم اداری، بسیاری از ضمانت‌اجراهای خاص نظام کیفری (نظیر حبس) در پاسخ به متجاوزان از محدوده‌های قانونی ممنوع، حفظ شده است و این به معنای اختلاط مرزهای نظام کیفری و اداری سازمان تعزیرات حکومتی است. که این مسئله علاوه بر اینکه مغایر با اصول سی و ششم، سی و هفتم و یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی به نظر می‌رسد، با توجه به نوع ساختار سازمان تعزیرات حکومتی و شیوه رسیدگی به دعاوی در آن، که ضمانت‌های مربوط به حقوق متهم و مجرم نیز در آن دیده نمی‌شود برای حقوق و آزادی‌های شهروندان بسیار خطرناک باشد.

بدین سان، به نظر می‌رسد که اصلاح قوانین و مقررات راجع به صلاحیت و فرایند رسیدگی در سازمان تعزیرات حکومتی از یک سو، در جهت حذف ضمانت‌اجراهای اختصاصاً کیفری (نظیر حبس) از رفتارهایی که صلاحیت رسیدگی بدانها به این نهاد داده شده است و از سوی دیگر، در راستای رعایت حقوق دفاعی متهم و اصول بنیادی دادرسی عادلانه و منصفانه در فرایند رسیدگی‌های این سازمان و همچنین مداخله مؤثرتر بزه‌دیده در فرایند رسیدگی‌ها، ضروری است.

۱. در همین جهت، قانون اختیارات دادگاه جنائی ۱۹۷۳ انگلستان به قاضی اجازه صدور حکم جبران خسارت بزه‌دیده را به عنوان ضمانت اجرای اصلی یا تکمیلی می‌دهد. پرادل (ژان)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه نجفی ابرندآبادی (علی حسین)، انتشارات سمت، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱، ص ۱۴۲.